

اخبار نمایش

بازگشایی یک تماشاخانه از امروز



با رونمایی از پوستر نمایش «پروانه الجزایری» به کارگردانی سعید حسنلو و تهیه‌کنندگی هادی حجازی فر سالن هامون از ۲۵ اردیبهشت ماه وارد چرخه اجراهای تئاتر تهران می‌شود.

«پروانه الجزایری» نوشته پیام لاریان است و امیر احمدقروینی، گلنوش قهرمانی، مهسا ایرج پور، محمد علیمحمدی، فرانک کلاتر، افشین زمانی و مجتبی پیرزاده بازیگران این اثر نمایشی هستند.

از دیگر عوامل این نمایش می‌توان به تهیه‌کننده: هادی حجازی فر، طراح صحنه: سعید حسنلو، طراح لباس: سمانه احمدی مطلق، دستیار کارگردان: آزاده بخشی، طراح صدا: علی مست علی، طراح گرافیک: مریم برادران، مدیر صحنه: آرمین فرقانی، عکاس: محمدرضا جعفری، ویدئوآرت: علی زندیه، محمدنوحی، برادران، مدیر تبلیغات: امیر قالیچی، مدیر تولید: مهدی خان احمدی، مشاور رسانه: مریم رودبارانی، ساخت دکور: استودیواینکا، اشاره کرد.

نمایش پروانه الجزایری به کارگردانی سعید حسنلو از ۲۵ اردیبهشت ساعت ۲۱:۳۰ در سالن هامون (باران سابق) با مدیریت هادی حجازی فر و بعد از چند ماه بازسازی مجموعه اجراهای خود را با این نمایش آغاز خواهد کرد. «پروانه الجزایری» برنده تندیس بهترین نمایشنامه از سیسی و پنجمین جشنواره تئاتر فجر و برگزیده مسابقه تئاتر صحنه‌ای ایران در بخش بهترین نمایشنامه است.

بازگشت «ماربازی» به ایران شهر



نمایش «ماربازی» به کارگردانی سعید دشتی بعد از وقفه‌ای چند روزه اجرای عمومی خود را از ۲۳ اردیبهشت ماه در تماشاخانه ایرانشهر آغاز می‌کند. این نمایش به سبب اختلاف میان یک بازیگر و کارگردان و نویسنده سابق اثر باوقفه در اجرا مواجه شده بود.

بازیگران این نمایش عبارتند از کامبیز دیرباز، بهاره رهنما. از دیگر عوامل این اثر نمایشی می‌توان به محمود قدس و مژگان بیات تهیه‌کننده، رها جهانشاهی مجری طرح و مدیر تولید، علی کوزه گر طراح نور، علیرضا حسینی طراح صحنه و لباس، نسیرین اجرلو طراح گریم، مهرنام رستگاری آهنگساز، کارنگ طیاری طراح گرافیک، مسعود براهمی دستیار کارگردان، مهدی بایراملو مدیر امور بین الملل، پویا سعیدی پور مدیر مارکتینگ، سارا حدادی مشاور رسانه‌ای و مدیر روابط عمومی و تبلیغات - you studio، امین نظرانی، نگین کاسسه چی گروه کارگردانی، هدی کاویانی نصب منشی صحنه، حامد رشیدزاده مدیر صحنه، پوری‌تک آور طراح و ساخت تیزر، میلاد بهشتی عکاس، تکتم بانو دوخت لباس، امیرحسین سیر، هدی حسینی دستیار طراح نور، علی مرادی نور دستیار طراح صحنه، پروانه نوروزی مدیر رسانه جمعی اشاره کرد.

«ماربازی» از ۲۳ اردیبهشت ساعت ۲۰ در تماشاخانه ایرانشهر سالن استاد حمید سمندریان به صحنه خواهد رفت.

نگاهی به نمایش «من یک موجود بلوتوئی ام، به من نگاه نکنید»

در جستجوی تئاترهای «ضد کارگاهی»



سید حسین رسولی

این روزها نمایش «من یک موجود بلوتوئی ام، به من نگاه نکنید» به نویسندگی محمد رضایی‌راد و کارگردانی افسانه ماهیان در لابی مرکز تئاتر مولوی روی صحنه رفته است. ماهیان کارگردان آثاری چون «هم هوایی»، «سه جلسه تریا»، «از زیر زمین تپشت بام»، «کوکوی کبوتران حرم» و «تروما» بوده است. نمایش جدید او برآیند یک کارگاه آموزشی تئاتر است. البته بازیگران جوان این نمایش زحمت فراوانی می‌کشند تا نظر مخاطب را جذب کنند ولی نباید فراموش کنیم که بازیگری بر اساس چهار محور: تجربه، مشاهده، مطالعه و تمرین پیش می‌رود. مشکل اساسی و بزرگ اجرای «من یک موجود بلوتوئی ام، به من نگاه نکنید» کارگردانی است. به نظر می‌رسد کارگردان نتوانسته خود را با مخاطب جوان و امروزی خود هم‌هنگ کند. شیوه‌اجرائی و اغلب اتفاقاتی که در متن رخ می‌دهد، فرسنگ‌ها از زندگی روزمره عقب‌تر است. بنابراین باید اصطلاح اجرای جامانده را برای نمایش جدید ماهیان به کار ببریم.

تئاتر به چه کارمان می‌آید؟

آلن بدیو-فیلسوف فرانسوی- می‌گوید: «تئاتر برای فرار از نیهیلیسم باید وعده‌ای غیرنیهیلیستی بدهد. به عبارت دیگر، باید وقوع چیزی را تضمین کند که قادر خواهد بود به نظم جمعی معنادار؛ چالشی که امروز پیش

روی فضای تئاتر ماست.» تئاتر معاصر ایرانی از تنش‌ها، رخدادها، تفکرات و درهم‌تیدگی‌های جامعه عقب مانده است. اغلب نمایش‌هایی که روی صحنه می‌روند به نوعی برای «گذشته» هستند یا برای «جهانی دیگر». زندگی روزمره مردم طبقات مختلف اجتماعی از صحنه‌های تئاتر خارج شده است. یکی از دلایل این وضعیت تمیزی است. اما نباید توپ را فقط در زمین سانسور دانست. بسیاری از نویسندگان بزرگ دنیای درام در کشورهای مختلف با تمیزی دست به گریبان هستند ولی جهانی خلق می‌کنند که به زندگی روزمره مردم می‌پردازد. نمایشنامه «گلن گری گلن راس» به نویسندگی دیوید ممت یکی از مثال‌های مهم است. این نمایشنامه در ظاهر به فروشنده‌ها می‌پردازد. اما در باطن چرخه بی‌رحم و نگران‌کننده زندگی در جهان آمریکایی را افسامی می‌کند. جهانی که تنها بر پایه «سود» پیش می‌رود. این سود باعث می‌شود انسان‌های ساده‌دست به زدی بزنند و برای فرار از موقعیت تراژیک خود مدام متوسل به دروغ و فریب شوند. آیا چنین زیرمتن‌هایی در متون ایرانی مشاهده می‌شود؟ نمایشنامه «من یک موجود بلوتوئی ام، به من نگاه نکنید» در زمانی که روی کاغذ آمد با تازگی مواجه بود ولی امروز کارکرد خود را از دست داده است. دوربین و بلوتو و تکنولوژی‌های این چنینی مدت‌هاست که دیگر مسئله مردم نیستند. این موضوع همان امر «سراسرین» فوکویی است. نظارت

مردم و خطرات ناشی از تصویر، مشکلاتی که انسان‌ها را دچار ترس و تشویش می‌کند. حتی فیلم‌های خصوصی افراد هم دست به دست می‌شوند. زندگی روزمره آنچنان جاری است که تغییرات آن را نمی‌توان به راحتی تحلیل کرد. شبکه‌های مجازی و «فیک‌نیوزها» باعث دگرگونی فضای اجتماعی شده‌اند. سانسور اندیشه و تفکرات نولیبرال در «اینستاگرام» ذهن‌های تکیده را دچار بحران ساده‌گرایی و «وجه‌طلبی فردی» کرده است. تئاتر می‌تواند لایه‌های زیرین جامعه را افشا کند. افشایی بی‌مهابا از مناسبات قدرت. نمایشنامه «حادثه در ویشی» از تور میلر یا «باب پونتیلا و نوکرش ماتی» بر توتل برشت را نگاه کنید. شاید تئاتر باید انضمامی عمل کند. یعنی بازیگران روی صحنه دست به افشگری از شبکه‌های پیچیده مناسبات اجتماعی بزنند. این کنش افشاگرانه توسط کارگردان صورت می‌گیرد. کاری که افسانه ماهیان به شدت از آن غافل است.

وجدان اخلاقی تئاتر

از همان آغاز فلسفه دو جریان اصلی در آن شکل گرفت. آنچه فریدریش نیچه فلسفه می‌نامد؛ گوته‌ای افلاطون‌گرایی است. نیچه بنای خاصی از فلسفه را در تقابل با قدرت ریشه‌ای تراژدی مطرح می‌کند. کلید محوری اندیشه او تخصص «آپولونی» و «دیونوسوسی» است. این چنینی مدت‌هاست که دیگر مسئله مردم نیستند. این موضوع همان امر «سراسرین» فوکویی است. نظارت

اجراهای پوشالی را باید جدی گرفت. کارگردان هم مجبور است مخاطبی را هدف بگیرد که پول ولت نمایش را بپردازد و از نمایش تعریف کند. بنابراین در چنین مناسباتی دگرگونی و به هم ریختن مخاطب معنادار. **آنترناتیوی برای چشم‌ها یا شکر دی برای تئاترهای جامانده!** افسانه ماهیان کارگردان «من یک موجود بلوتوئی ام، به من نگاه نکنید» می‌گوید: «در جهان تکنولوژی هر لحظه پدیده‌های زاید می‌شود، شاید قبل‌تر و یا بعد از زاید شدن بلوتو بود که انسان‌ها خود را مجاز دانستند تا خطر ناک‌تر و هولناک‌تر به حریم و خلوت دیگران تجاوز و تعرض کنند. در این اجرا چشم‌ها سرزنش می‌شوند زیرا که همواره چشم است که نگاه می‌کند و نگاه است که گناه می‌کند. نگاه و گناه بی‌هیچ کنترلی در جهان تکنولوژی همچون ویروس خطرناک در حال انتشار است. محمد رضایی‌راد این نمایشنامه را در عصر زاید شدن بلوتو نوشت و هشدار داد. از او برای هوشمندی و آینده‌نگری‌اش سپاسگزارم.» اینجا نکته‌ای به شدت مهم جامی‌ماند. بازیگران این نمایش در چشم تماشاگر رزل می‌زنند. گاهی فریاد می‌کشند. حرکات عجیبی هم می‌کنند. به سمت مخاطب می‌دوند. اما چرا تمام این کارها سردوبی روح است؟ آیا سبک زندگی تمام بازیگران این نمایش جدا از همدان است که تنها باعث اندیشه و تغییر نمی‌شود بلکه تیشه به ریشه خود می‌زند. تئاتر به شدت وابسته به «حضور» و «بازنمایی» است. آلن بدیو در گفت‌وگویی درباره تئاتر اشاره می‌کند: «از نظر ژان ژاک روسو، تئاتری که الیست را ریشخند می‌کند، نوعی شیادی غیر اخلاقی است. اگر چه معلوم نیست که موضوع نمایشنامه «مرد گرم‌گیز» واقعا همین بوده باشد، چون بارها و بارها به عنوان تجسم وجدان اجرا شده است». به نظر می‌رسد اغلب نمایش‌های معاصر ایرانی نیز به سوی نوعی «شیادی غیر اخلاقی» رفته‌اند. آنها شناختی از مناسبت مردم ندارند. بیشتر این آثار یا از سوی کارگاه‌های بازیگری شکل می‌گیرند یا برای تصاحب گیشه. مخاطب این نمایش‌ها نیز از طبقه «تن آسا» یا طبقه «الیت» هستند. دغدغه این طبقه به شدت دور از نبض جامعه است. البته نباید تئاتر را تنها به چنین چیزهایی تقلیل بدهیم. جریان‌ها و گونه‌های مختلفی در جریان تئاتر هستند. ولی خطر سطحی‌نگری و

نمایشنامه «من یک موجود بلوتوئی ام، به من نگاه نکنید» نوشته یک نویسنده کاربلد ایرانی است. ولی چرا جامانده است؟ برای اینکه واژگان این نمایش و مشکلات محوری آن برای مخاطب امروز نیست. اینجاست که پای واژه کش‌دار «دراماتورژی» باز می‌شود

نیست. اینجاست که پای واژه کش‌دار «دراماتورژی» باز می‌شود. کارگردان یا نویسنده باید در مشورت با یک دراماتورژ متن را به روز رسانی کند. نکته حیاتی دیگر گروه تئاتری است. یک نمایش تا زمانی که دغدغه گروهی نباشد، نمی‌تواند به رگه‌های ریشه‌ای تئاتر برسد. آن فضای آیینی که مخاطب را در خودش غرق کند یا او را در خلسه فروبرد. همان تئاتری که آنتونین آرتویناش می‌کند.

فلسفه شدن در تئاتر

تئاترهای ایرانی از فلسفه شدن خالی شده‌اند. دلیل اصلی آن هم رویگردانی از «جامعه» و «تخیل» است. یعنی دیگر شاهد انکشاف خیالات و حتی بازنمایی زندگی واقعی نیستیم. کارگردانان توجهی به مخاطب فعال تئاتر ندارند. شاید همین که یک اثر تئاتری روی صحنه برود، برای خودش بسنده و کافی باشد. اما آیا این تئاتر است؟ دغدغه اصلی کارگردان برای اجرای یک نمایشنامه چیست؟ ترکیب گروه بازیگران چگونه است؟ آیا باید مانند یژی گروتسکی بازیگرانی را تربیت کنیم که قابلیت‌های فراوانی داشته باشند یا به سمت برگزاری کارگاه‌های ساده و بی‌آلایش و بدون در دسر برویم؟ کارگاه‌هایی که این روزها برگزار می‌شوند نماد «بت‌سازگی» هستند. آموزشی را شاهد هستیم که هدفش مشخص نیست. آیا باید وارد یک کارگاه شد و پولی پرداخت کرد و در نهایت کارگردان شرایط یک اجرای ساده راه می‌کند؟ آیا این وضعیت به تئاتر کمک می‌کند؟ یا تنها به وضعیت اقتصادی بزرگ‌زبان‌کننده کارگاه کمک می‌کند؟ فلسفه شدن هگل بر پایه دیالکتیک دوامر متضاد و در نهایت تضاد میان آنها در کلیتی وحدت یافته بنا شده است. برای رهایی از چنین تئاتر‌ها و اجراهایی باید به سوی امر دیالکتیکی برویم. یعنی تئاتری ضد این جریان.

دنیای خویش غرق می‌شوند؛ یکی به دنیای مجازی و صفحات اجتماعی رنگارنگ پناه می‌برد؛ دیگری در افکار خویش غوطه‌ور می‌شود و نقشه قتل دیگری را در سر می‌پروراند؛ برای این اساس زن و مرد داستان که هر دواز زندگی ملامت‌بار خود خسته شده‌اند، هر یک رویای تازه‌ای را جستجو می‌کنند که شریک زندگی‌شان در آن هیچ سهم و نقشی ندارد؛ یکی نقشه سرعت مسلحانه از بانک را ترسیم می‌دهد و دیگری رویای تغییر جنسیت را در سر می‌پروراند.

بنابراین نمایش «کلبل» ماجرای زوج جوانی را روایت می‌کند که در زندگی مشترک خود به پوچی رسیدند و دنبال هیجان هستند و برای رسیدن به آن دست به هر اقدامی می‌زنند. از منظر آسیب‌شناسی باید خاطر نشان کرد با توجه به آنکه در حال حاضر در جامعه ما گفتمان چندانی بین افراد صورت نمی‌گیرد و همه افراد به نوعی حتی در میهمانی‌ها نیز با گوشی‌های موبایل خود سر می‌کنند و خود را مشغول نگه می‌دارند، نمایش «کلبل» توانسته اکثر معضلاتی که زوج‌های جوان با آن روبرو هستند را به درستی نشان دهد.

پرسش اساسی با توجه به روابط ناشویی افراد آن است که

چه عواملی سبب می‌شوند آن همه رعایت احترام، فداکاری‌ها و مهربانی‌های قبل از ازدواج به یکبار، پس از مدتی به دل‌سردی و خستگی تبدیل شوند؟ تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسی یکی از علل این امر را گسترش فضای مجازی و وابستگی افراد به شبکه‌های اجتماعی در حد اعتیاد بر شمرده است. البته نکته قابل تامل آن است که عوامل و فاکتورهای مختلفی همچون بیکاری، گرانی، نبود امکانات تفریحی و... نیز سبب شده تا آدمی بیش از پیش ساعات طولانی را در فضای مجازی سپری کند که این خود زمینه‌ساز پدیده‌ای بسیاری از آسیب‌های اجتماعی می‌شود. می‌توان گفت بهترین راه بره‌رو رفتن از سردی روابط عاطفی که زوجین گرفتار آن می‌شوند آن است که زن و شوهر با اقدامات مشترک ساده‌ای همچون گفتگو کردن، فیلم دیدن، پیاده‌روی، سفر کردن، و... از تضعیف شدن روابط عاطفی خویش جلوگیری به عمل آورند. البته به به زوجین تاکید می‌شود از غرق شدن در مشغله‌های روزمره خویش به شدت اجتناب کنند و به عبارتی بین کار و زندگی تعادل برقرار سازند تا به این ترتیب بتوانند روابط ناشویی خویش را از آسیب‌ها و خطرات احتمالی مصون‌دارند.

یادداشت

نگاهی به نمایش «کلبل»

در خانواده‌ها، هیچ گفتمانی نداریم!

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

ریشه‌های بین زوج‌ها که ممکن است منجر به فجایعی چون طلاق‌های عاطفی یا طلاق‌های رسمی شود می‌پردازد. در واقع نمایش «کلبل» برشی کوتاه از زندگی زوج‌هایی را نشان می‌دهد که با شروع و هیجان بسیار زیاد یک زندگی مشترک را ایجاد می‌کنند ولی بعد از ازدواج، با اقرار گرفتن در جریان زندگی و روبه‌رو شدن با رویدادهای متفاوت و تغییر اولویت‌ها، کمتر به انگیزه‌های درونی که تا قبل از آن صرف اول را می‌زدند، توجه می‌کنند. قبل از ازدواج به هزاران دلیل عاشقانه، طرفین در تلاش هستند که دائم خود را با خواسته‌ها و تمایلات طرف مقابل تطبیق دهند و رضایت طرف مقابل را جلب کنند. اما حال آنکه به یکدیگر در زیر یک سقف می‌رسند، از شدت علاقه‌شان کاسته شده و از میزان رویاهای مشترک‌شان رنگ‌باخته می‌شود بطوریکه حتی دیگر توان تحمل همدیگر را هم ندارند؛ این جدایی عاطفی تا حدی پیش می‌رود که زوجین از هم متنفر شده و هر یک در

نمایش «کلبل» بازی مهدی کوشکی و نگار عابدی داستان زندگی زوجی را به تصویر می‌کشد که برای از بین بردن سایه یکنواختی از سر زندگی مشترکشان تصمیم به انجام اقدامی هیجان‌انگیز را می‌گیرند. اقدامی که هیجان بسیاری را دنبال دارد اما بسیار بعید و دور از ذهن نیز تلقی می‌شود. در خلال نمایش پونه و سام، زوج جوان نمایش بر دوسر انتهای کاناپه طولی زرد رنگی نشست‌اند و با یکدیگر درباره نقشه‌های هیجان‌انگیز اما عجیب و غریب خویش صحبت می‌کنند. طراحی سیاهی صحنه و تضاد آن با رنگ زرد نشیمن بطور واضح گویای وجود فاصله در روح و قلب زوجین و وجود مشکلاتی در روابط ناشویی آنهاست. بطور کلی نمایش «کلبل» حاوی پیام تکان‌دهنده‌ای برای مخاطب نیست و در کل اشارات مناسب و بجایی به اختلافات